



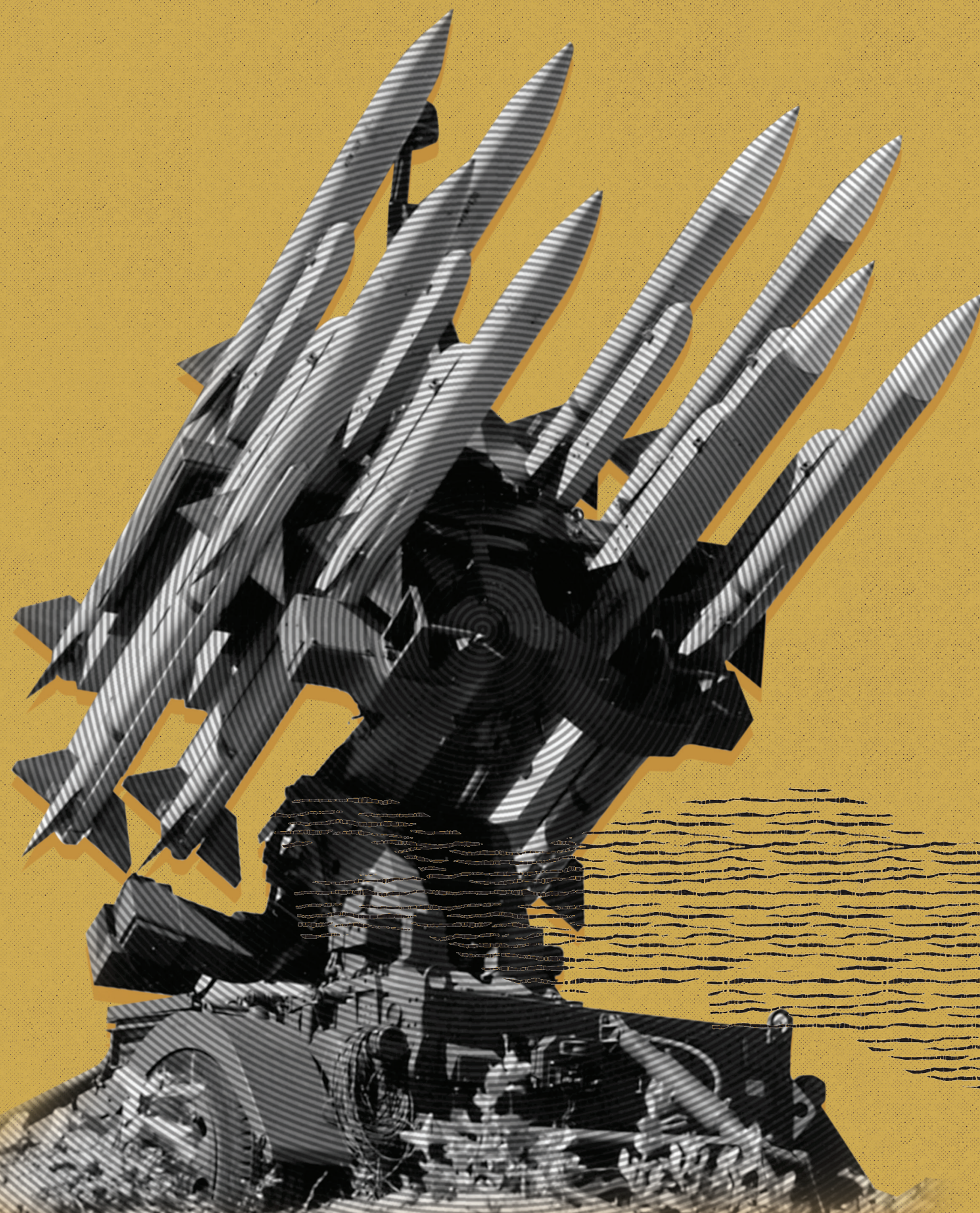
کتاب-نگاره

مجموعه نمایشگاهی

روایت فتح



اسکن کن و ببین تو بازی
iranemoon.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طين

خط ثُلث / درب ورودی مسجد قبة الصخرة / فلسطین



«وسط تهران!!»

خبرها یکی یکی می‌آمد و مثل پتک می‌خورد توی سرمان. گیج بودیم و خواب‌آلود. شب مثل همیشه با خیال راحت خوابیده بودیم و صبح، آفتاب نزده فکر کرده بودیم همه چیزمان را از دست داده‌ایم. مگر می‌شد دوباره قامت راست کنیم؟! توی جنگ با صدام هم یک‌دفعه این همه فرمانده با هم و یکجا شهید نشده بودند که حالا. چشم باز کرده بودیم و لحظه به لحظه خبر شهادت ده‌ها فرمانده رده بالای نظامی و دانشمند هسته‌ای مان را می‌شنیدیم. پهباده‌ها و موشک‌هایشان آمده بودند تا وسط تهران. تا خود خود میدان تجریش و میدان خراسان و شهرک محلاتی. همه چیز تمام شده بود. جنگ با رژیم صهیونیستی که شوخی بردار نبود.

همه دنیا را عرب!!

از وقتی یادمان می‌آید رژیم صهیونیستی هم‌رده آمریکا بود برای همه مردم دنیا. آن‌ها جهان اولی بودند و ما جهان سومی. رژیم صهیونیستی همانی بود که همه کشورهای عربی هم نتوانستند از پش بریبایند. پنجاه و هشت سال پیش (سال ۱۹۴۷ میلادی)، وقتی کشورهای عربی عزمشان را جزم کردند که جلوی رژیمی نوپا بایستند، همان وقتی که هنوز رگ گردنشان برای آزادی اعراب فلسطین باد می‌کرد و هرکدامشان یک ارتش آزادی‌بخش داشتند، شش روز بیشتر نتوانستند دوام بیاورند. رژیم صهیونیستی که قدمتش از آن‌ها خیلی کمتر بود، هنوز نوپا بود و قدرتش تثبیت نشده بود، چنان طومارشان را درهم پیچید که آرمانی به نام آزادی فلسطین را بوسیدند و کنار گذاشتند. اشغال صحرای سینا، غرب رود اردن، ارتفاعات جولان و قنطره و تسلط بر خلیج عقبه و کانال سوئز همه در همان چند روز اتفاق افتاد.

انگلیس و بعد آمریکا و بعدتر همه کشورهای اروپایی مثل آلمان و فرانسه چنان پشتش درآمدند و تجهیزش کردند که دیگر کسی خواب جنگ با رژیم صهیونیستی را هم نبیند. رژیم صهیونیستی برای همه مردم دنیا قوی و شکست‌ناپذیر بود؛ چراکه ابرقدرتی مثل آمریکا پشتش بود و لابی بزرگ و قدرتمند اقتصادی صهیونیسم.



«نیای از ابهام!»

آن شب پیش چشم‌هایمان گنبد آهنینش آمد و هواپیماهای F-۳۵ و خوی وحشی‌گری‌اش. دنیایی از ابهام خزید لای سلول‌های مغزمان؛ آینده‌ای مبهم. آن روز پشت سر هم فقط اخبار شهادت می‌شنیدیم که مدام تازه می‌شد. سیستم پدافندی‌مان را چنان هک کرده بودند که به گفته خودشان برگرداندنش حداقل سه چهار روز طول می‌کشید. ما قرار بود در این سه چهار روز از نقشه جغرافیا خط بخوریم. همه چیز باهم جور در می‌آمد: شهادت همه فرماندهان رده بالا، آسیب شدید ساختار دفاعی و نظامی، ناتوانی دفاعی در برابر موشک‌ها و پهپادها؛ و تمام. ما چطور می‌توانستیم دوام بیاوریم؟ ما، یعنی فقط خودمان؛ خود خود تنهایمان.

«یک روز پس از» جنگ

با لات محله هم که دعاوت شود و ناغافل زیر مشّت و لگدش بمانی، طول می‌کشد تا به خودت بیایی و دستت را بگیری سر زانویت و بلند شوی و بخوابانی زیر گوشش. هنوز بیست و چهار ساعت نشده، نور قرمز پدافندها مان نشست وسط آسمان و صدایش پیچید توی شهرهایمان. موشک‌ها توی لانچرها جا گرفتند. ما ناباورانه سامانه پدافندمان را پس گرفتیم و جلوی صدها موشک و پهپاد و ریزپرنده ایستادیم. هنوز یک روز از جنگ نگذشته بود که موشک‌هایمان از اصفهان و لرستان و خوزستان به غرش درآمد و از آسمان عراق و سوریه و اردن عبور کرد تا به مقصد رسید. مقصدش حیفا و تل‌آویو بود.



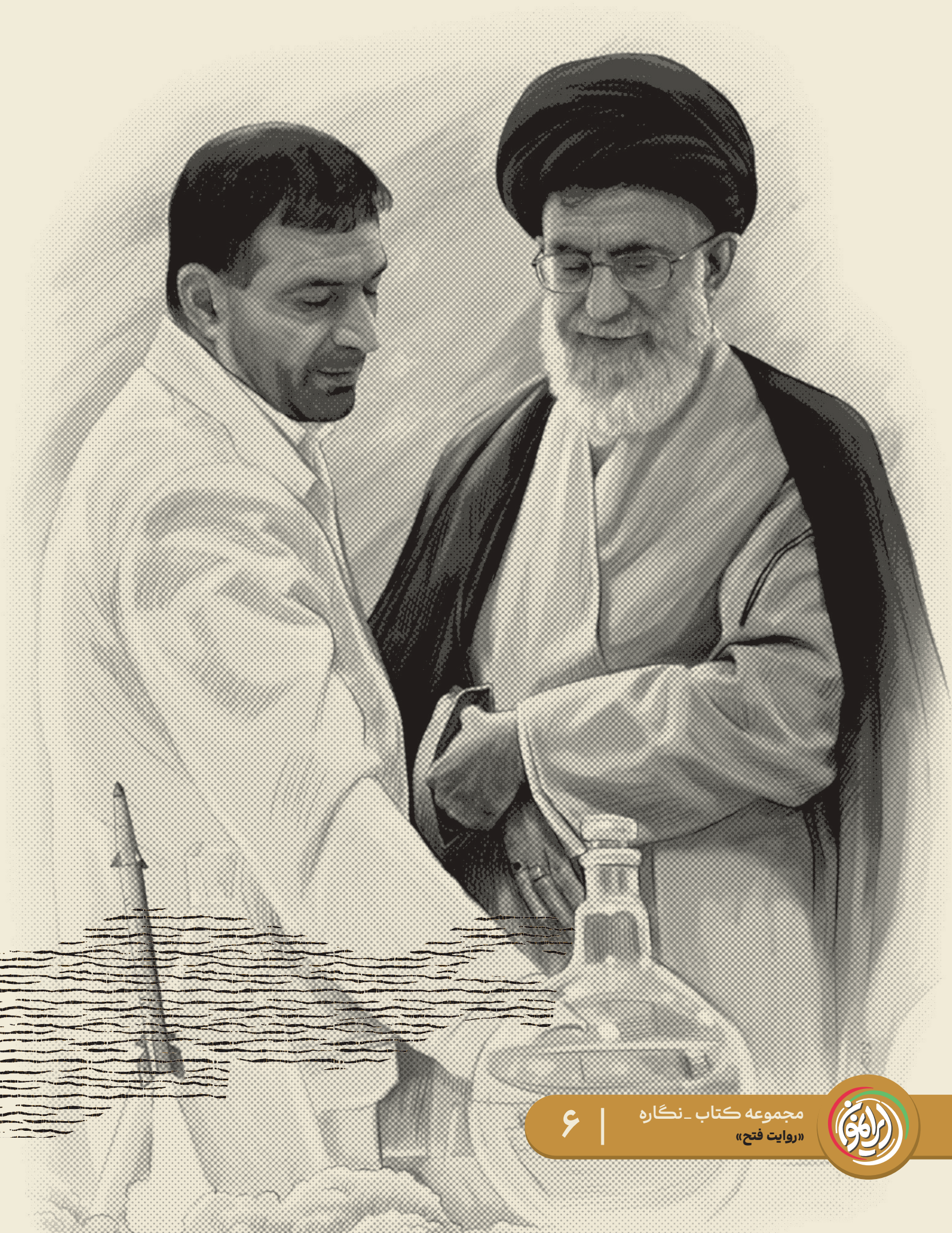
ماکت‌هایی به سمت تلاطم‌ها و...!!

کدام موشک‌ها؟ همان‌هایی که سال‌ها قبل وقتی رونمایی می‌شد خیلی‌ها باور نمی‌کردند و می‌گفتند «ماکت» است. شاید حق داشتند. آن‌ها دست خالی ما را جلوی صدام دیده بودند. ما همان‌هایی بودیم که زمان پهلوی بهمان می‌گفتند ژاندارم منطقه ولی اختیاری از خودمان نداشتیم. سرلشکرهایمان جلوی سرباز آمریکایی پا می‌کوبیدند و شاه‌مان چاره‌ای نداشت جز این که یک روز سربازهایمان را بفرستد به جنگ ظفار، وسط جنگ اعرابی که هیچ ربطی به ما نداشتند و یک روز ویتنام، مقابل کسانی که همه دنیا می‌دانستند بی‌گناهند. ارتشی که جز F-۱۴ هیچ میراث به دردخور دیگری برایمان نگذاشت. نه تانکی، نه توپخانه‌ای و نه موشکی. آن هم در میانه جنگی که صدام اطلاعات جبهه ما را از آمریکا می‌گرفت. «وفیق سامرایی» بعد از جنگ در کتاب خاطراتش نوشته بود عکس‌های سازمان جاسوسی آمریکا چنان دقیق بود که ما حتی تعداد گونی‌های سنگرهای ایرانی را می‌توانستیم بشماریم. کی؟ چهل سال پیش وقتی نه ماهواره بود و نه هوش مصنوعی.





جنگ ما با صدام، جنگ کلاشینکف و ژ ۳ بود، با تانک و موشک و هواپیما. جنگ هیچ بود در برابر یک دنیا فناوری و توان نظامی. آن‌ها به روزترین تانک‌ها و موشک‌ها و هواپیماها را داشتند و ما معطل سیم خاردار و گونی بودیم برای درست کردن سنگر. تازه انقلاب کرده بودیم و هنوز دولت درست و درمانی نداشتیم. آدم‌های به دردخور و مؤثرمان را هم یکی یکی و چندتا چندتا توی شهرها می‌زدند؛ وطن‌فروش‌ها می‌زدند. ما با این حال جلوی صدام ایستاده بودیم. صدام و آمریکا و رژیم صهیونیستی. صدام و فرانسه و آلمان و انگلیس. صدام و کشورهای عربی. موشک‌های نه متری که می‌خورد توی کوچه‌های سه متری و دو متری مان فهمیدیم باید برویم دنبال ساخت موشک. دنبال فناوری‌ای که مال خودمان باشد تا احتیاجی به مستشار خارجی نداشته باشیم که سر بزنگاه رها کند و برود. افتادیم دنبال مهندسی معکوس. ما بچه‌های اول دبستانی‌ای بودیم که می‌خواستیم ظرف چند سال دکترای تخصصی بگیریم؛ و گرفتیم. ساخت موشک شد همه فکر و ذکر حسن طهرانی مقدم‌ها. در مرحله اول موشک‌های عراقی اصابت کرده را بررسی می‌کردند. کم کم ریزنی‌هایی شد و توانستند از لیبی چند موشک «اسکاد بی» بخرند. مدتی بعد هم طهرانی مقدم و گروهش به سوریه رفتند تا درباره سامانه موشکی آموزش‌هایی ببینند.





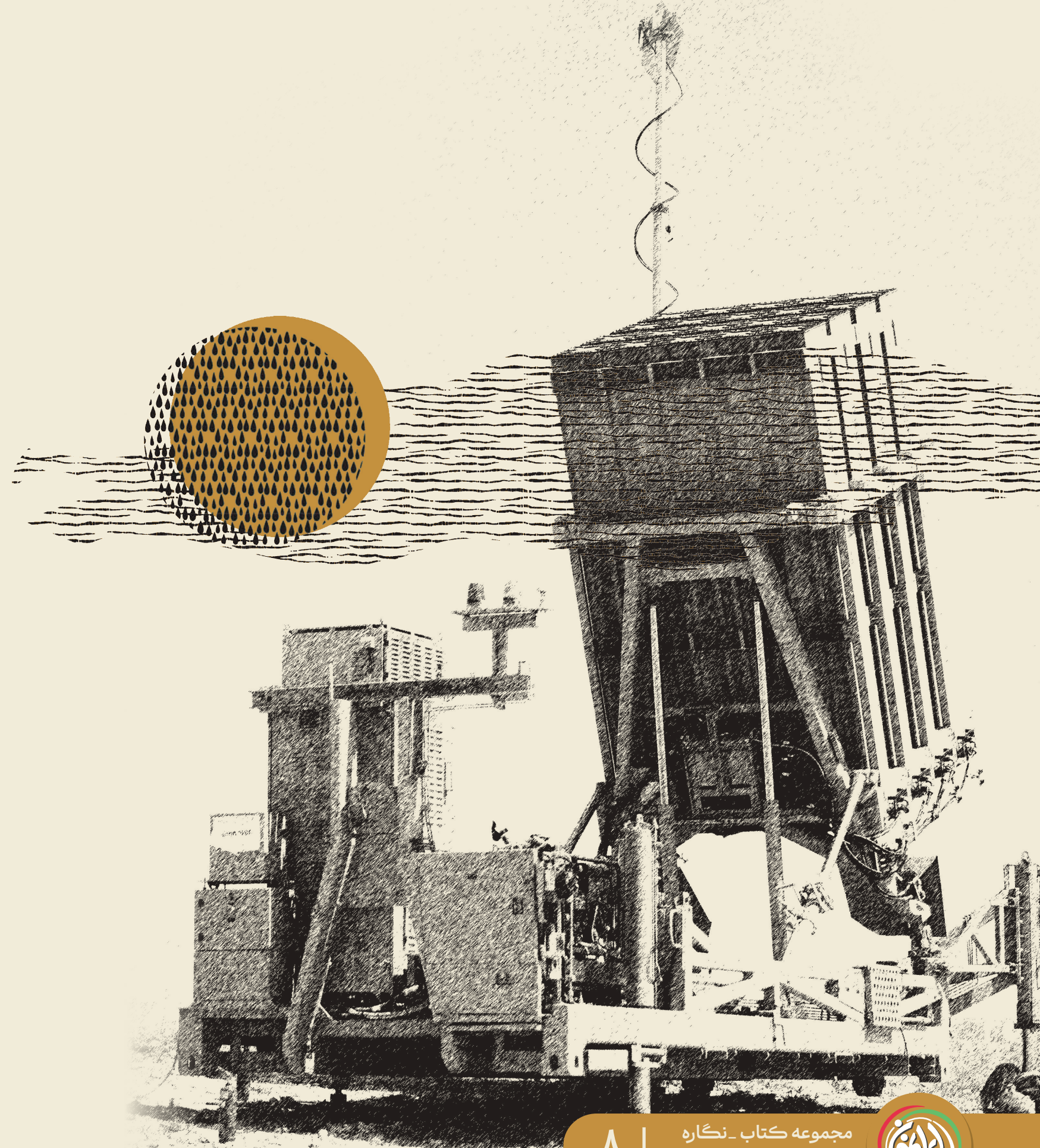
اولين موشك!!

سال ۱۳۶۴ همه جمع شدند توی خط تا اولین موشکی را که ساخته بودند، آزمایش کنند. بردش پنجاه شصت کیلومتر بیشتر نبود. طهرانی مقدم گفته بود گرای مقّر عراقی‌ها را بدهند تا موشک را روی آن‌ها تست کنند. دل توی دلشان نبود. آماده شلیک بودند که یک دفعه صدای انفجاری بلند آمد و هرکدام به طرفی پرت شدند. خون از سر و رویشان می‌چکید. موشک همان جا روی سکو منفجر شده بود. ما همان‌هایی هستیم که اولین موشک‌مان کنار پای‌مان منفجر شده بود و حالا موشک‌های‌مان داشت دوهزار کیلومتر آن طرف‌تر به هدف می‌خورد. چه کسی در تمام دنیا فکر می‌کرد آسمان رژیم صهیونیستی نفوذپذیر باشد؟ رژیم صهیونیستی که قوی‌ترین سامانه‌های رهگیری و پدافند را دارد.

ما فقط خوی مان

هستیم!!

موشک‌های ما چندین لایه سپر دفاعی را رد کرده‌اند و رفته‌اند تا قلب تلاویو. از رادارهای ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس گذشته‌اند، پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق را رد کرده‌اند، منطقه دفاع هوایی اردن و هواپیماهای F-۳۵ آمریکا را در آنجا پشت سر گذاشته‌اند، از تیررس ناوهای جنگی آمریکا در دریای سرخ بیرون آمده‌اند و در تیررس پایگاه‌های هوایی انگلیس و ناوگان آمریکایی در دریای مدیترانه قرار گرفته‌اند و از همه‌شان گذشته‌اند. به همه این‌ها اضافه کنید سامانه پدافند هوایی پاتریوت و سامانه پدافند پیکان ۳ و ۴ که موشک‌های بالستیک را خارج از جو رهگیری و منهدم می‌کنند و سامانه تاد که فقط در اختیار آمریکا و رژیم صهیونیستی است. موشک‌های مان از همه این‌ها که گذشته‌اند تازه رسیده‌اند به گنبد آهنین و فلاخن داوود: قوی‌ترین سپر دفاعی در دنیا، محصول مشترک دو ابرقدرت؛ ابرقدرت‌هایی که چون خودشان موشک‌سازند، سیستم‌های رهگیری‌شان دقیق است و قوی. چند نفر به یک نفر؟! و ما فقط خودمان هستیم. خودِ خودِ تنهای مان. خودِ خودمان با خدای مان.

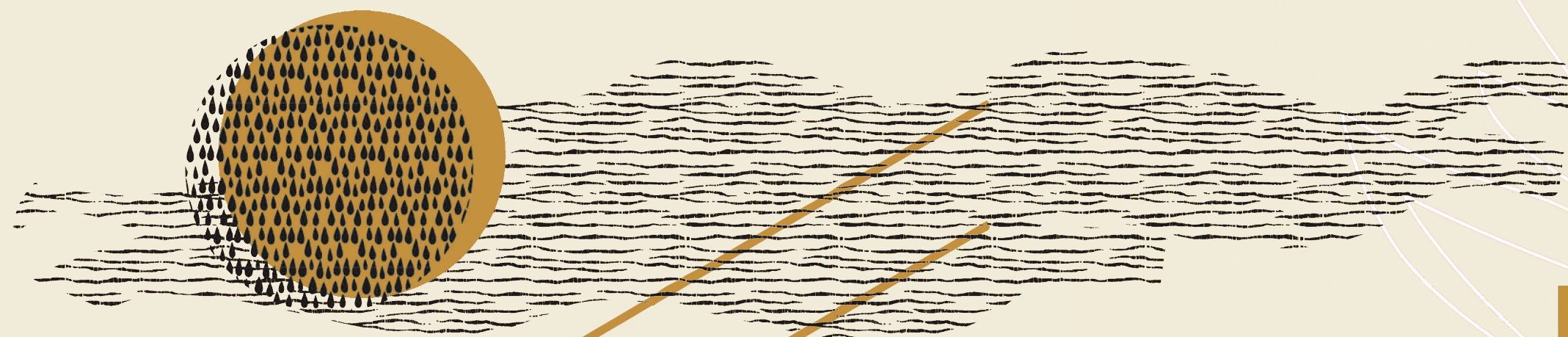


وَحَالًا لَوَسْطًا

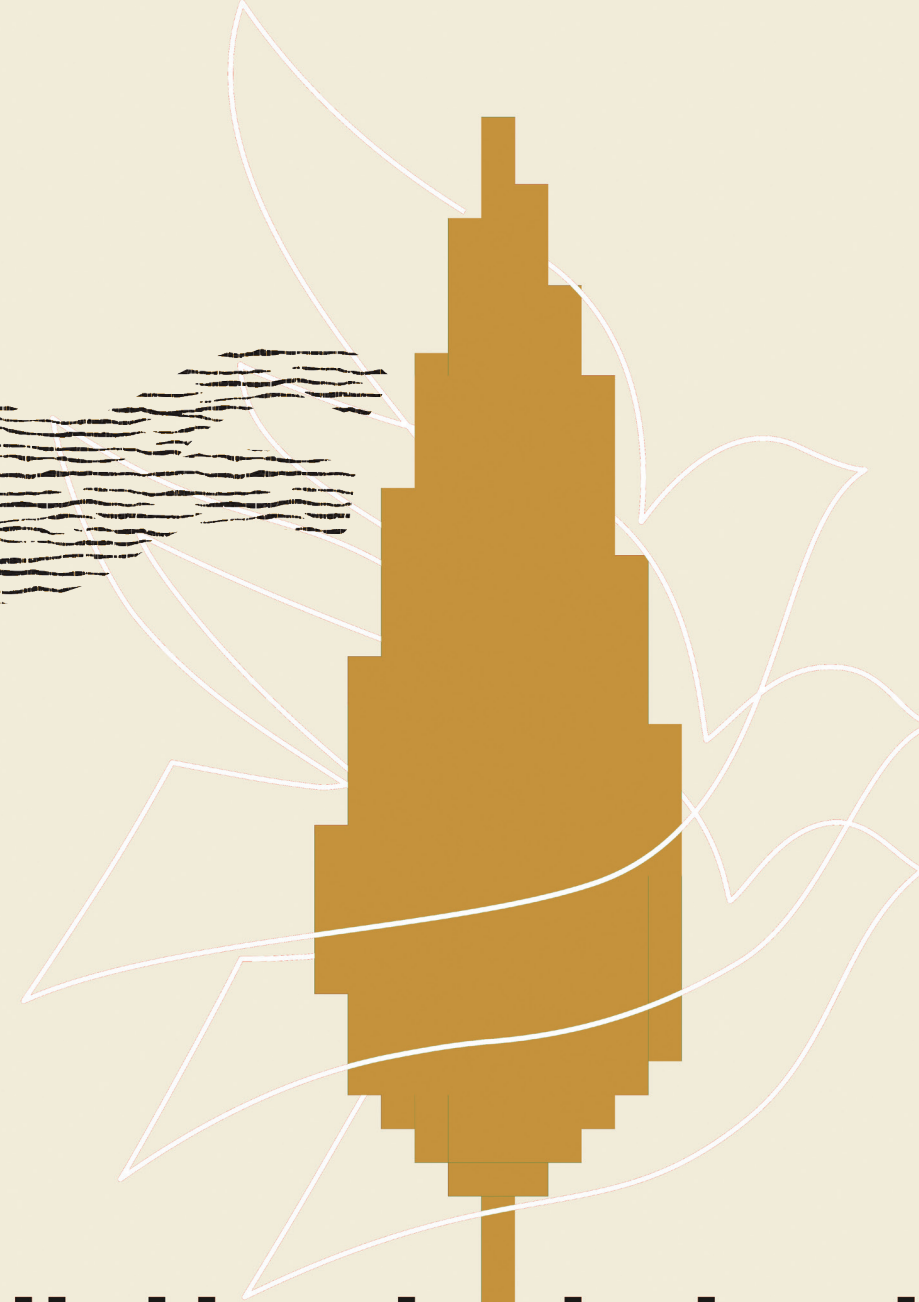
تلاوت

ما گنبد آهنین و فلاخن داوود نداریم اما پدافندمان بهپاد هرمس ۹۰۰ رازده است که گول بهپادهای دنیا است. تا قبل از آتش بس، اسرائیلی‌ها جرئت نمی‌کردند از پناهگاه‌هایشان بیرون بیایند. برقشان قطع شده بود. آژیر قرمزشان هک می‌شد و فریاد «خیبرخیبر یا صهیون» می‌شنیدند. روی گوشی‌هایشان پیامک می‌رفت که با دست‌های خودتان قبر خودتان را کنده‌اید و آن‌ها به خودشان می‌لرزیدند. پارک فناوری و زیرساخت سایبری‌شان موشک خورده. پالایشگاه حیفا و ستاد لجستیک و پایگاه هوایی‌شان در نواتیم رازده‌ایم. کارخانه شیمیایی‌شان در نقب و سایت راداریشان در جولان از بین رفته، بئرالسبع را با خاک یکی کرده‌ایم، مؤسسه علمی وایزمن، شرکت رافائل، مقر موساد موشک خورده و چه جاهایی که دیگر وجود خارجی ندارد و رژیم صهیونیستی در سانسور خبری گم‌شان می‌کند. این‌ها اما مهم نیست. مهم این است که موشک‌های ما از پسِ چهل سال تحریم، از قوی‌ترین لایه‌های دفاعی دنیا گذشته و به مقصد رسیده‌اند. حالا چه فرق می‌کند چندان؟ چه فرق می‌کند کی و کجا؟ مهم این است که فناوریِ خودساخته و بومی‌ما، فناوری پیشرفته همه قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها را زیر پا له کرده است. مهم این است که ما اولین کسانی هستیم که سطل‌های آلمان را روی سر اسرائیل خالی کرده‌ایم؛ تا آنجا که آمریکا خودش مستقیم به جنگمان آمد مبادا رژیم صهیونیستی غرق شود. همان آمریکایی که به پیروزی رژیم صهیونیستی در چند روز اول آن قدر اطمینان داشت که نقش آدم‌های بی‌خبر از جنگ را بازی می‌کرد.

۱. «اگر مسلمین مجتمع بودند، هرکدام یک سطل آب به اسرائیل می‌ریختند او را سیل می‌برد.» امام خمینی (ره) - ۲۴ مرداد ۱۳۵۸



اولین فتح!!



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فَتْحُ خِزَامِ

ما جنگ را شروع نکردیم، اما این ما بودیم که عقب کشیدن را به آن‌ها تحمیل کردیم. آن‌ها می‌خواستند بین ما تفرقه بیندازند و سرزمین‌مان را پاره پاره کنند. ولی ما تا همین جا که آمده‌ایم، پیروزیم. پیروز قطعی میدان. موشک‌ها و پهپادهای ما با وجود فناوری برترشان، با موشک‌های آن‌ها یک فرق اساسی دارند: جزء به جزء‌شان، تمام پیچ و مهره‌هایشان عجین شده با قطره‌های آب وضو و آیه‌های قرآن. وقت شلیک، «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» بدرقه‌ راهشان می‌شود و تا برسند به مقصد، چقدر دعا و نذر و نیاز که حواله‌شان می‌شود. از بچه‌های مظلوم غزه و مردم عراق و سوریه و یمن و لبنان بگیر تا چشم‌آبی‌های آزادی‌خواه اروپایی و سیاهپوست‌های آفریقایی. ما فقط خودمان نیستیم؛ ما خدا را داریم. و این روایت فتح اول‌مان است.

۱. (ای پیامبر)، هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد. انفال، ۱۷.

